

کلام امام خمینی:

حضرت امام در تحریر نزاع سیر کامل تری را پیموده اند:

«لا تخلو کلمات القوم فی تحریر محلّ النزاع من اضطراب، فیظهر من بعضها أنّ المسألة عقلیّة صرفة أو مبنیّة علیها، و أنّ الإرادة و الاشتیاق و الطلب لا يمكن أن تتعلّق بما لا يكون منشأً للآثار، فعلى القول بأصالة الوجود لا بدّ من تعلّقها به، و على القول بأصالة الماهیة لا بدّ أن تتعلّق بها.

أو أنّها مبنیّة على وجود الطبیعی و عدمه، فعلى الأوّل تتعلّق بها، و على الثانی بالفرد، لامتناع تعلّقها بما لا وجود له.

و يظهر من بعضها: أنّ النزاع فی أنّها تتعلّق بالطبائع أو بالوجود الخارجی، حیث أبطل الثانی بآته طلب الحاصل.

و من بعضها: أنّها مسألة لغویّة، حیث تشبّث بالتبادر فی إثبات تعلّقها بالطبائع.

و من بعضها: أنّ النزاع فی سرایة الإرادة للخصوصیّات اللاحقة للطبیعة فی الخارج و عدمها، إلى غیر ذلك.»^۱

توضیح:

۱. کلمات اصولیون در تحریر محلّ نزاع، مضطرب است
۲. یک) برخی مسئله را عقلیه صرف یا مبنی بر عقل دانسته اند
۳. ایشان استدلال کرده اند که «اراده و اشتیاق و طلب» از ناحیه امر فقط به چیزی تعلق می گیرد که منشأ اثر باشد و لذا بنا بر «أصالة الوجود» آنچه وجود دارد که فرد خارجی باشد، متعلق امر است و بنا بر أصالة الماهیة، آنچه اثر دارد و در خارج تحقق دارد، ماهیت است و لذا ماهیت متعلق امر است.
۴. دو) برخی مسئله را مبتنی بر این کرده اند که «آیا کلی طبیعی وجود دارد یا نه؟» اگر کلی طبیعی وجود خارجی دارد، امر به طبیعت تعلق گرفته و اگر وجود خارجی ندارد، امر به افراد تعلق گرفته است (چراکه اگر کلی طبیعی، وجود ندارد، نمی تواند متعلق امر و نهی باشد)

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۲؛ ص ۶۳



۵. سه) نزاع در این است که آیا طبیعت متعلق است به فرد موجود خارجی؟
ایشان گفته اند که چون فرد خارجی، موجود است، طلب او، طلب حاصل است و لذا باطل است، بی امر
به طبیعت تعلق گرفته است

۶. چهارم) این مسئله یک مسئله لغوی است و لذا سراغ تبادل رفته اند و ثابت کرده اند که امر بالتبادر به
طبایع تعلق میگیرد

۷. پنجم) نزاع در آن است که آیا اراده آمر به خصوصیات فردیه (عوارض مشخصه هر فرد) سرایت می کند یا
خیر؟ [اگر سرایت می کند امر به افراد تعلق می گیرد و الا به طبایع تعلق می گیرد]
ما می گوئیم:

چنانکه خواندیم، حضرت امام تحریر محل نزاع را به گونه های مختلفی به بزرگان نسبت داده اند هر یک از
این مبانی را از بیان صاحبان آن مرور می کنیم:

یک) آخوند خراسانی

ایشان می نویسد:

«و فی مراجعة الوجدان للإنسان غنی و کفایة عن إقامة البرهان علی ذلك حیث یری إذا راجعه
أنه لا غرض له فی مطلوباته إلا نفس الطبائع و لا نظر له إلا إلیها من دون نظر إلی خصوصیاتها
الخارجیة و عوارضها العینیة و أن نفس وجودها السعی بما هو وجودها تمام المطلوب و إن كان
ذاك الوجود لا یکاد ینفک فی الخارج عن الخصوصية.»^۱

ایشان سپس ادامه می دهند:

«فانقدح بذلك أن المراد بتعلق الأوامر بالطبائع دون الأفراد أنها بوجودها السعی بما هو وجودها
قبالا لخصوص الوجود متعلقة للطلب لا أنها بما هی هی كانت متعلقة له كما ربما يتوهم فإنها
كذلك لیست إلا هی.»^۲

۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۳۸

۲. کفایة الأصول (طبع آل البيت)، ص ۱۳۹



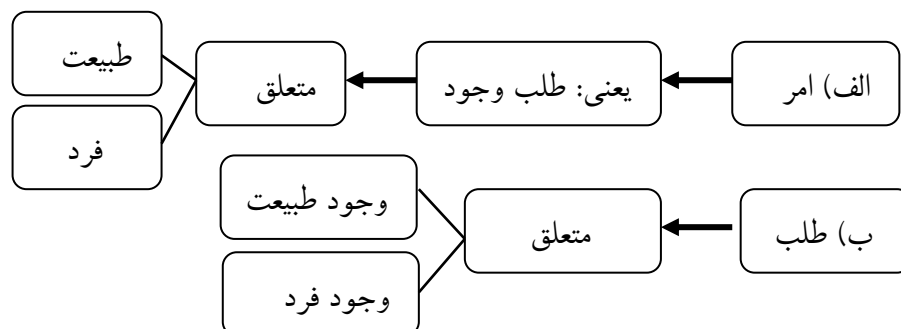
ما می گوئیم:

ما حصل فرمایش ایشان آن است که:

۱. هر طبیعت (اعم از اینکه جوهری باشد یا عرضی و یا اعتباری)، یک افرادی در عالم خارج دارد. ولی آن افراد (جامع دو حیثیت هستند، یکی حیثیت همان طبیعت و یکی حیثیت عوارض مشخصه. مثلا زید که فرد انسان است، گویی مرکب است از یک وجود انسانی، و یک دسته عوارض مشخصه (ابن عمرو، ۱۰۰ کیلو، سفید و...) فردیت زید برای انسان، با لحاظ وجودات مشخصه (عوارض مشخصه) است ولی آنچه مورد امر است «فردیت زید» نیست بلکه همان «طبیعت» است که هم در او هست و هم در سایر افراد انسان. مرحوم آخوند نام آن را «وجود سعی طبیعت» می گذارد.

پس اگر امر به ایجاد طبیعت تعلق میگیرد، مراد ایجاد همان وجود سعی طبیعت است و نه ایجاد افراد طبیعت.

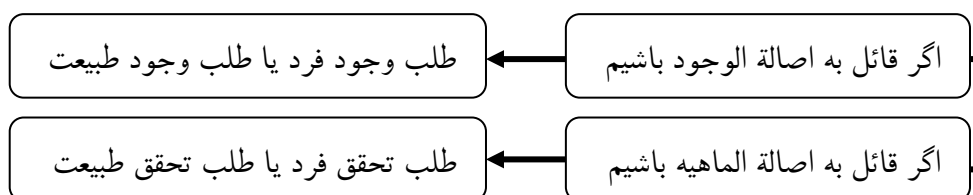
۲. مرحوم آخوند سپس یک نکته را در مسئله مورد توجه قرار می دهند:



امر یعنی طلب وجود و لذا متعلق امر، یا طبیعت است یا فرد، چراکه روی هم چنین می شود: طلب وجود طبیعت یا طلب وجود فرد.

ولی طلب به معنای طلب وجود نیست و لذا متعلق طلب، وجود طبیعت یا وجود فرد است.

و بعد اشاره می کنند که:



مطابق آنچه از ایشان خواندیم می توان گفت که ایشان بنا بر دو مبنای فوق بحث را می توانند به این

صورت هم تفصیل دهند:

